

## اندر حکایت انرژی هسته ای

هرکجا بینی سخن از هسته است  
گوش ها از این سخن ها خسته است  
در جنوب و مشرق و غرب و شمال  
می شود تولید هسته بی روال  
می دهم شرح یکی از آن هزار  
که فراوان باشد اندر این دیار  
خانه ها مملو از این هسته بود  
چون مفید و خوب و شایسته بود  
می شود تولید در سایت جنوب  
پرعیار و پر انرژی خیلی خوب  
هسته اش باشد درون یک غلاف  
نیک بینی گر دهی او را شکاف  
گر شکافی دانه اش گردد عیان  
هسته ای را که بود اندر میان  
هسته اش نوک تیز اما بی خطر  
صلح آمیز است و خیلی بی ضرر  
گاه می گردد خوراک گاو و میش  
سود او از گندم و جو باد بیش  
آدمی سازد جدا آن هسته را  
می خورد آن میوه شایسته را  
با غنی سازی شود او پُرعیاری  
جای حلوا آیدی گاهی به کار  
بر سر هر سفره ای آماده است  
خوردنش با نان خوراکی ساده است  
گر خوری با ماست نیکوتر بود  
از برای گرمی اش بهتر بود  
نی به نیروگاه باشد احتیاج  
نی نیازی بر آژانس و حرف و باج  
چون توان هم دانه و هم هسته خورد  
نیست لازم دست پیش روس برد  
تابرد پس مانده او را به در  
یا شود از راز ماها باخبر  
چیست هان گویند راز این سخن  
نام این محصول پر قدر وطن  
طنز شیرینی که « جاوید» آفرید  
پیش از این هرگز کسی آن را ندید  
جواب معما را بگویند؟؟؟  
خرما و هسته خرما!

محمد جاوید



## گزینش

یکی می خواسته تو یک اداره دولتی  
استخدام بشه، او را میبرن گزینش.  
اونجا ازش می پرسند: شما وقتی  
می خواین وارد مستراح بشید، با پای  
راست وارد می شید یا با پای چپ؟! یارو  
هول میشه، میگه: شما منو استخدام کنید،  
من با سر وارد میشم!

## اونجا رادیوست؟

غضنفر زنگ میزنه رادیو میگه: الو  
آقا! اونجا رادیو است؟ مجری میگه: بله  
بفرمایید. میپرسه: آقا الان صدای من  
داره پخش می شه؟ مجری می گه بله  
بفرمایید. میپرسه: یعنی الان صدای من  
توی نونوایی هم داره پخش می شه؟  
مجری عصبانی میشه می گه: آره دیگه

حرف تو بزن. غضنفر میگه: الو! اکبر! نون  
نخر ننت خریده!

## سخنرانی

یک روز یک نامزد انتخاباتی داشت  
سخنرانی می کرد...  
می گفت: ما در دولت جدید، با  
سوسیالیسم، کمونیسم، فاشیسم و ... مبارزه  
خواهیم کرد!  
یک پیرمرد پا میشه میگه: بابا پس تکلیف  
رما تیسیم چی میشه!!!

● بچه ها توی کلاس داشتند سر و صدا  
می کردند که ناظم میاد تو با عصبانیت میگه:  
اینجا طویله است؟ یکی از بچه ها میگه: نه  
آقا اشتباهی آمدید!

## شاک

یک نفر داشت خرما خیرات می کرد  
یکی رسید یه مشت برداشت، یارو شاک  
شد بهش گفت: یک نفر مرده اتوبوس که  
چپ نکرده.

● غضنفر داشته تو لس آنجلس قدم  
می زده، یهو داریوش رو می بینه، بدو بدو  
میره جلو، میگه: سلام آقا داریوش! داریوش  
میگه: سلام هموطن! غضنفر کف میکنه،  
میگه: اوووو! عجب کیفیتی!!!

